مقاله پژوهشی

بررسی و مقایسه انواع زمان و وجه در گلستان سعدی و روضهٔ خلد مجد خوافی با رویکرد سبک شناسی نقشگرا و انتقادی

محمد فقیری*[۱]، فاطمهٔ مدرسی[۲]، علی فاطمیان[۳]

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس شهید مفتح، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

سال هفدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۸، صص ۱۷۶-۱۵۹

DOI: http://10.22034/bahareadab.2024.17.7349

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

تاریخ دریافت: ۲۴ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۰ خرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۵ تیر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

سبک، زمان، وجه، قدرت، صدا

* نویسنده مسئول:

MohammadFaghiri@cfu.ac.ir

(+۹۸ ۲۱) ۵۵۹۵۵۵۵۲

زمینه و هدف: سبک شناسی نقشگرا به نقش و کاربرد واژه و بند توجه دارد و سبک شناسی انتقادی به مناسبات قدرت در متن میپردازد. مسألهٔ مقالهٔ حاضر کشف میزان تقلیدی بودن روضهٔ خلد در خصوص مقوله ی زمان و وجه با گلستان است. هدف کلی کشف مسألهٔ تقلیدی بودن روضهٔ خلد است و اهداف عینی آن مقایسه میزان بسامد دو اثر در مقوله زمان و وجه، مقایسه صدای دستوری و سبک روایی آن دو میباشد. نظریهٔ پژوهش نیز نقشگرایی هالیدی و دستور سنتی است.

روش مطالعه: نوع تحقیق کاربردی، روش آن کمی‌کیفی و متغیرهای آن شامل ۳۱ متغیر نقش بینافردی میباشد. واحد نمونه و تحلیل جمله بوده و داده ها با روش نمونه گیری سیستماتیک انتخاب شده‌است.

یافته‌ها: یافته‌های این تحقیق نشان میدهد که گلستان با ۷۷٪ و روضهٔ خلد با ۷۶٪ در وجه خبری دارای تشابه معنیداری در این متغیر میباشند. همچنین گلستان در مقولهٔ زمان گذشته: ۴۵٪، حال: ۴۹ ٪، امر ۵٪ و آینده ۱٪ و روضهٔ خلد به ترتیب دارای ۵۱٪، ۴۳٪، ۶٪ و ۰٪ می‌باشد.

نتیجه‌گیری: شواهد آماری نشان می‌دهد که روضهٔ خلد به لحاظ نوع نگرش، تعامل با هستی، صدای دستوری و سبک روایی بسیار تحت تاثیر گلستان است. همچنین صدای دستوری هر دو خبری و گزارشی است و هر دو از موضعی خنثی به روابط قدرت برخودارند.

Seventeenth year, Number Four, July 2024, Continuous Number 98, Pages: 159-176

Journal of the stylistic of Persian poem and prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: https://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study and comparison types of tense and mood in Saadi`s Golestan an Majd Khafi`s Rowze Khold: A Functional and critical stylistic approach

M. Faghiri*[1], F. Modaresi[2], A. Fatemian[3]
1- Department of Persian Language and Literature, Shahid Muftah Campus, Farhangian University, Tehran, Iran.
2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Urmia University, Urmia, Iran.
3- Master's student, Faculty of Literature and Humanities, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 April 2022
Reviewed: 16 May 2022
Revised: 31 May 2022
Accepted: 16 July 2022

KEYWORDS
style, tense, mood,
power, voice

*Corresponding Author
✉ *MohammadFaghiri@cfu.ac.ir*
☎ (+98 21) 55955552

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Functional stylistics pays attention to the role and use of words and clauses, and critical stylistics deals with power relations in the text. The issue of the present article is to find out the extent to which the Rowze Khold is imitative regarding the category of tense and mood to Golestan. The general goal is to discover the problem of imitation of Rowze Khold, and to compare the frequency of tense and mood, the grammatical voice and narrative style of the two. The theory of the research is Halliday` functionalism and traditional grammar.

METHODOLOGY: The type of research is applied, its method is quantitative and qualitative, and its variables include 31 interpersonal role variables. The sample and analysis unit is the clause and the data was selected by systematic sampling method.

FINDINGS: The findings of this research shows that Golestan with 77% and Rowze Khold with 76% have a significant similarity in declarative mood. In addition, Golestan has got 45% past, 49% present, imperative 5% and future tense 1% and in Rowze Khold 51%, 43%, 6% and 0% in turn.

CONCLUSION: The statistical evidence shows that Rowze Khold is highly influenced by Golestan in terms of attitude, interaction with existence, grammatical voice and narrative style. In addition, the grammatical voice of the two works is declarative and both are neutral to power relations.

DOI: http://10.22034/bahareadab.2024.17.7349

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
30	0	8

مقدمه

سبک‌شناسی روشی علمی برای دست یافتن به ویژگیهای سبکی یک فرد، گروه، دوره یا یک مکتب است. برخی سبک شناسان به روش خاص بیان یک فرد توجه دارند؛ شیوه‌ای که وی برای بیان یک مفهوم به کار میبرد. برخی نیز به شگردهای بیان هنری و زیباشناسانه یک اثر میپردازند. عده‌ای از آنها عناصر پر بسامد و متکرر و برجسته را مشخصه یا متغیر سبکی میدانند و دسته‌ای دیگر به جهان‌بینی، ایدئولوژی، الگوها و انگاره‌های فکری و حرکت تفکر آدمی دربارهٔ چیزها توجه دارند. در کل، سبک زاییدهٔ تفاوت در نوع نگاه، تفکر و شیوهٔ بیان نویسنده است.

سبک‌شناسی یک گرایش میان‌رشته‌ای از زبانشناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم ادبی است؛ شامل روشهای واکاوی و تحلیل سخن ادبی و غیرادبی بوده و هدف آن تجزیه و تحلیل و شناسایی سبک است. به آموزش مهارت شناسایی و تحلیل سبک، سبک‌پژوهی و به تمرین سبک برای نگارش خلاق و آموزش آن نیز سبک‌ورزی گفته میشود (فتوحی، ۱۳۹۰: ۵۰-۶۲).

در سنت زبانشناسی به جای سبک از طرز، شیوه، طریقه، سیاق، رسم، نمط و ... نیز استفاده شده است (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۹۱). در تعریف قدما، سبک به معنی «طرز نگارش، و« زبان و شیوهٔ گفتار» است (همان: ۲۰۷). همچنین سبک شگردهای کاربرد و شناخت زبان است که با گزینش، تداوم و تکرار همراه است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۹۲). سبک در واقع همان روش خاص ادارک و بیان افکار است (بهار، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۸). از اینرو، سبک در خدمت شناخت زبان و ظاهر و باطن آن است و سعی دارد رازهای نهفتهٔ آنها را بیان کند.

سبک‌شناسی نقش‌گرا به نقش، کارکرد و معنی میپردازد و در پی بیان مراد و مقصود متن است و در این راستا از عناصر زبانی مانند واژه و بند استفاده میکند. سبک‌شناسی انتقادی نیز روابط و مناسبات قدرت میپردازد و در سطح توصیف، تبیین و تفسیر در خدمت گفتمان انتقادی قرار میگیرد. پیوند این دو نیز میتواند هرگونه نظرات و انتقادات شمی را به محک عناصر زبانی بیازماید و یا موادی برای تأمل بیشتر تولید نماید. بدین ترتیب پژوهش حاضر با پیوند سبک‌شناسی نقش‌گرا و انتقادی امکان تعامل این دو گرایش را ممکن ساخته و شرایط استفاده از سبک‌شناسی برای توصیف و تحلیل بیشتر گلستان سعدی و روضهٔ خلد و مقایسهٔ آن دو در برخی مولفه‌ها را فراهم کرده است.

مسأله این پژوهش این است که روضهٔ خلد چگونه به تقلید از گلستان سعدی نوشته است و این تقلیدی بودن را چگونه میتوان به طور عینی نشان داد. برای این منظور دو عنصر زمان و وجه از هر دو کتاب با هم مقایسه شده است تا نشان دهیم روضهٔ خلد تا چه مقدار به گلستان شباهت دارد؛ به ویژه اینکه صدای دستوری آن چقدر به هم شبیه است. شباهت تنها در محتوا نیست، بلکه وقتی دو اثر از نظر محتوایی شبیه هم هستند، باید از نظر سبکی نیز باید شبیه هم باشند؛ بدین ترتیب دو عنصر زمان و وجه که در نقش بینافردی زبانشناسی نقش‌گرا قرار میگیرد، بررسی میگردد تا مسألهٔ چیستی و چگونگی شباهت روشنتر گردد. نوآوری مقاله نیز در این است که از دو عنصر زمان و وجه برای نشان دادن روابط و مناسبات قدرت در دو اثر استفاده شده که در سبک‌شناسی انتقادی بسیار مورد توجه است.

نوع پژوهش حاضر، کاربردی و رویکرد آن سبک‌شناسی است. روش تحقیق کمّی‌کیفی[۱] است و روند کار[۲] بدین

۱- Qualitative - quantitative

۲- procedure

صورت است که انواع زمان و وجه به عنوان متغیر بالقوه انتخاب گردیده، به صورت کیفی تحلیل شده و به صورت کمی در SPSS ثبت شده و سپس محاسبات آماری روی آن صورت گرفته است. حجم نمونه[۱] شامل ۳۷۵۵ و ۷۸۳۶ جمله بوده که به ترتیب از جامعهٔ آماری[۲] گلستان (۷۸۳۶) و روضهٔ خلد (۱۵۶۷۲) به روش نمونه‌گیری سیستماتیک[۳] انتخاب شده‌است. واحد نمونه[۴] و واحد تحلیل[۵] نیز جمله بوده و تعداد متغیرها[۶] مجموعا ۳۱ متغیر بینافردی است که شامل ۱۸ متغیر زمان و ۱۳ متغیر وجه میباشد. هدف اصلی[۷] مقاله کشف مسأله تقلیدی بودن روضهٔ خلد است و هدف عینی[۸] آن مقایسهٔ میزان بسامد دو اثر در مقولهٔ زمان و وجه در گلستان و روضهٔ خلد میباشد. فرضیهٔ این است که شواهد زبانشناختی میتواند شباهت دو اثر را در برخی جوانب مثل چگونگی تعامل با هستی و زندگی نشان دهد. همچنین میتوان بنابراین شواهد دربارهٔ مناسب قدرت و میزان آمریت در دو اثر داوری کرد. یافته‌های تحقیق[۹] در قالب نمودارهای فراوانی و درصدی ارائه گردیده و ضرایب همبستگی متغیرها با یکدیگر نیز مورد بحث قرار گرفته است.

پیشینهٔ پژوهش:

نظم و نثر پارسی از زمان ساسانیان تا اواخر عهد سلاجقه روزبه‌روز در ترقی بود و نثر فارسی، بیشتر حالت سادگی و سلامت طبیعی فارسی اصل را داشت؛ از اواخر عهد سلاجقه، نثر فارسی رو به تنزیل گذاشت و در عصر خوارزمشاهیان کم‌کم حالت طبیعی و متناوب اولیّه را از دست داد و کلمات اجنبی، تعبیرات نامأنوس و تشبیهات و استعارات نامطبوع، تدریجاً در نوشته‌ها و آثار نثر فارسی راه پیدا کرد. در عصر مغول به‌کلی طرز نثر فارسی با شیوهٔ قدیم تفاوت یافت؛ و هجوم لغات اجنبی و تعبیرات و تشبیهات و کنایات ناپسند به حد افراط در نوشته‌های فارسی وارد شد و حالت طبیعی و زیبایی زبان فارسی تماماً از دست رفت (همایی، ۱۳۱۶: ۲۳۴).

در چنین احوالی، رغبت بیمارانهٔ منشیان به تزئین عبارات، مرصع‌کاریِ متون به احادیث و آیات قرآن، گنجاندن امثال و ابیات عمومی در نسجِ سخن فارسی به حدّ اشباع رسید. انباشتن نوشته‌ها از مترادفات و حشویات را، هنرنمایی دانسته و از همه منحوس‌تر در جستجوی سجع به سنگلاخ لغات نامأنوس و غریب افتادن، نثر فارسی را به پرتگاه تباهی کشاند (دشتی، ۱۳۳۸: ۶۶). در این ورطه بود که سعدی ظهور کرد و کتابی بنام گلستان تألیف نمود؛ و طرز نثرنویسی را که از شیوه و سبک دورهٔ مغول رایج شده بود به اصالت برگردانید (همایی، ۱۳۱۶: ۲۳۵). گلستان از آن زمان که در افق ادب پارسی جلوه‌گر شد محبوب و شایستهٔ تقلید شد و هر کسی که مایه ذوقی داشته، خواسته است بر نمط شیخ دفتری سازد یا دست‌کم سخنی بپردازد و اگر فرو میمانده به درج و اقتباس کلمات شیخ دل را تسلی می‌داده و بر آستان افصح‌المتکلمین از سر عجز سر می‌نهاده است! (خزانلی، ۱۳۶۳: ۱۱).

۱- Sample size
۲- Population
۳- Systematic sampling
۴- Sample unit
۵- Analysis unit
۶- Variables
۷ - Goal
۸ - Objective
۹- Findings

تأثیر سعدی بر آثار متأخران به‌دو گونه دیده می‌شود: یکی در قالب و شکل بیان مطالب و دیگری در موضوع و معانی. با این وصف پیروان سعدی را در سه گروه میتوان دسته‌بندی کرد.

نخست گروهی که درکار خود آشکار از سعدی تقلید کرده‌اند؛ حتی عبارتها و جملاتی مشابه او آورده‌اند. مانند:«پریشان و قآنی». گروه دوم در کار خود نظر بر گلستان داشته‌اند، اثری به نثر مسجع، آمیخته به نظم و حکایتهای پندآمیز ساخته‌اند و خود اذعان دارند که خواسته‌اند چیزی به مانند گلستان بسازند. مانند: «انیس-العاشقین» اثر امیر حسین ابیوردی (منزوی، ۱۳۵۲: ۱۶۸-۱۶۹). گروه سوم نگارندگانی هستند که به نحوی تحت تأثیر گلستان بوده‌اند ولی خود به این امر معترف نیستند؛ شاید اینان ناخودآگاه تحت تأثیر گلستان بوده‌اند مانند: «نزهه الارواح» از امیر حسین هروی، درگذشت ۷۱۸، «نگارستانِ» مولانا معین‌الدین عارف اسفراینی یزدی، به نظم و نثر عرفانی در هفت باب به سال ۷۳۵، «اخلاق‌الاشراف» از عبید ذاکان؛ خواجه نظام‌الدین عبیدالله قزوینی، گفتاری هزلی انتقادی به سال ۷۵۱ در هفت باب، «روضهٔ خلد (خارستان)» مجد خوافی، به نظم و نثر در هجده باب و به سال ۷۳۳، « بهارستان» اثری از عبدالرجمن جامی در هشت آیین به سال ۸۹۲ (همان: ۱۶۹-۱۷۶).

بعد از قرن هشتم، گلستان مورد تقلید بسیاری از نویسندگان قرار گرفت: آثاری مانند: «نگارستانِ» ابن‌کمال پاشاه در هشت باب در آیین پند و اندرز و داستانهای واقعی تاریخی در سال (۹۳۹-۹۴۰)، «روضه العشاق» از خرمی تبریزی در هشت باب در سال ۹۶۴، «انیس‌العاقلین» ملاقاری گیلانی در سال ۱۰۱۶ ق، «بلبلستان» محمد فوزی در سال ۱۱۶۰ به تقلید از گلستان نوشته شده است (همان: ۳۴۱-۳۴۶).

همچنین «شکرستان» منت دهلوی در سال۱۱۲۳، «جامع‌الاسرار» نور علیشاه اصفهانی در سال۱۲۱۲، «سنبلستان» محمود میرزا قاجار پسر فتحعلیشاه در چهار باب به نظم و نثر در سال (۱۲۱۴-۱۲۷۱)، «حجلهٔ خیال» عبدالباقی موسوی در سدهٔ سیزدهم به دستور وزیر فتح‌علی‌شاه، پریشان قاآنی به نظم و نثر در سال ۱۲۵۲ ق نیز به تقلید از گلستان نوشته شده‌اند. همچنین حکایتهایی به شیوهٔ گلستان تحت عنوان «حکایات» از صاحب علی‌آبادی در سال۱۲۵۶ ق، «گنج شایگان» از ریاضی بروجردی در سال ۱۲۶۸ق، به سبک گلستان نگاشته شده-است (همان: ۴۶۵-۴۷۰).

«گلستان» از شوریده‌ی شیرازی «عبدالوهاب» در سال ۱۲۷۴ق، «شکرستان» نیز از علی‌محمد منشی، «تضمین گلستان» از غالب دهلوی در (۱۲۱۲-۱۲۸۶) ق، «انجمن دانش» از وقار شیرازی در ۱۲۸۱ق، «ریاض‌المحبین» از هدایت طبرستانی در(۱۲۱۵-۱۲۸۸) ق و «نمکدان» از جیحون یزدی در (۱۲۵۰-۱۳۰۲) ق از جمله آثار دیگری است که از سعدی تقلید کرده اند (همان: ۵۵۲-۵۵۶).

همچنین «نخلستان» از منشی لچمی، «گلستان» از محمد شریف اثری درست به‌مثابه گلستان سعدی در هشت باب به نثر و نظم در (۱۳۱۳-۱۳۶۴) ق، «خارستان» از علی‌اکبر فراهانی (۱۲۶۹-۱۳۳۹) ق، «ملستانِ» میرزا ابراهیم نگار در (۱۲۸۰-۱۳۲۵) ق از سبک و شیوه ی سعدی تقلید کرده‌اند (همان :۷۲۷-۷۳۱). اثری از میرزا آقاخان کرمانی به‌سال ۱۳۰۴ق به نام «رضوان» و اثری از فقیر اصطهباناتی شیرازی به‌سال۱۳۴۷ به نام «خرابات فقیر»، اثری از ادیب کرمانی به‌نام «خارستان» درگذشت ۱۳۴۸ق و اثری به‌نام «چمن‌آراء» به نثر و نظم به روش گلستان و در نهایت اثری به‌نام «التفاصیل» از فریدون توللی زاده (۱۲۹۶) ق، به تقلید از گلستان نوشته شده‌اند (همان: ۸۶۶-۸۶۷).

یکی از این پیوستگان و مقلدان مهم سعدی مجد خوافی است که چهل سال پس از سعدی ظهور کرده و روضهٔ خلد را به تقلید گلستان نوشته‌است. روضهٔ خلد کتابی ادبی است اما از منظر تاریخی نیز درخور بررسی است. از

مشخصه‌های آن ترصیع و سجع به تقلید از گلستان، توصیفات و تصویرآفرینی دل‌انگیز چون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، طنزگویی و زبان آمیخته وعظ‌گویی است. روضهٔ خلد افزون بر حکایات که چند برابر گلستان است؛ از حکمت، تمثیل، نکته، قصه، وعظ، خبر، فایده و بیان نیز بهره دارد. همچنین بیشتر از گلستان از آمیختگی نثر و نظم بهره یافته است (روضهٔ خلد: ۱۵).

کشف چگونگی تقلید روضهٔ خلد از گلستان مسأله این مقاله است و نگارنده بر این باور است که باید جزئیات این تقلید توصیف و تحلیل گردد و تنها به شواهد شهودی که متأثر از سبک‌شناسی شمی یا تکوینی است، بسنده نشود. از اینرو دو مقولهٔ نقش بینافردی "زمان و وجه" که تا حدودی نشانگر چگونگی تعامل نویسنده با جهان بیرون، نگرش وی به هستی، صدای دستوری و سبک روایی است، مورد بررسی قرار میگیرد. همچنین زمان و وجه دو عنصر مهم فعل در نظریات دستوری است؛ از اینرو می‌تواند جنبه‌های مهمی از تقلیدی بودن و میزان آن را نشان دهد.

بحث و بررسی

در نظریهٔ نقشگرایی هالیدی، همهٔ زبانها براساس سه معنای بنیادی سازماندهی میشوند: معنای اندیشگانی یا انگاره‌ساختی[۱]، معنای بینافردی[۲] و معنای متنی[۳]. نقش یا معنای اندیشگانی بازتاب تجربهٔ ما از واقعیت است؛ این تجربیات که شامل رویدادهای اتفاق افتادن، انجام دادن، احساس‌کردن، معنی‌دادن، منظورداشتن، بیان‌کردن، بودن، شدن و ... در سه محور اصلی و سه محور فرعی در ذهن اتفاق می‌افتد. سه محور اصلی، شامل محور کنشی[۴] یا دنیای روابط مادی[۵] است که از طریق آن کنشها و رخدادهایی را که تجربه کرده‌ایم، بیان میکنیم. در محور حسی[۶] یا دنیای خودآگاهی[۷] تجربه‌های فکرکردن، احساس‌کردن، دیدن و شنیدن را که در ذهن اتفاق می‌افتد، بیان میکنیم. محور روابط انتزاعی[۸] نیز ارتباطات گوناگون اسنادی، موقعیتی و مالکیت را میان عناصر زبانی بیان میکند. ما از طریق نظام گذرایی[۹] پدیده‌های هستی را تجربه میکنیم و یک نظام معنایی در ذهن پدید می‌آوریم و سپس از طریق همین نظام با استفاده از نشانه‌ها و گزاره‌های زبانی به بیان نظام معنایی خودمان میپردازیم. در واقع نظام گذرایی فرایندی دو سویه بوده و تاثیر انسان را از محیط و بر محیط نشان میدهد. نقش بینافردی نوع تعامل فرد با جهان بیرون را بیان میکند؛ دریچه‌ای که از طریق آن دنیا را میبیند و عینکی است که به آن مینگرد. دو نوع متغیر بینافردی وجه[۱۰] و زمان[۱۱] میتواند نگاه نویسنده یا فرد را به زندگی و هستی بیان کند؛ از طریق متغیر زمان،

---

۱ - Ideational
۲ - Interpersonal
۳ - Textual
۴ - Doing
۵ -Physical world
۶ - Sensing
۷ - World of consciousness
۸ - Abstract relations
۹ - Transitivity system
۱۰ - Mood
۱۱ - Tense

می توان به جهت نگرش وی به گذشته، حال و آینده و نوع نگاه او به هستی دست یافت و از طریق وجه، نوع تعاملات اجتماعی و نگاه وی به زندگی را شناخت.

تامسون بر این باور است که نظریه هالیدی در شاخه‌ای از تحلیل گفتمان که در گذشتهٔ سبک‌شناسی گفته میشد به کار میرفت که عموماً روی متون ادبی متمرکز بود (Thomson, 2004: 250). پژوهشهای فرکلاف و چولیاراکی (۱۹۹۹)، هاج و کرس (۱۹۹۸) مارتین (۲۰۰۰) مارتین و وداک (۲۰۰۳) نیز نقش‌گرایی هلیدی را برای بررسیهای نظام‌مندتر و منسجم‌تر پیشنهاد میکند (Blommaert,2005: 22-23). هلیدی وجه و وجهیت را از مباحث فرانقش بینافردی قرار داده است. نقش بینافردی عمده‌ترین هدف ارتباط یعنی چگونگی تعامل با دیگران و حفظ روابط اجتماعی را تأمین میکند.

این نقش با ساختارهای دستوری ویژه مرتبط است؛ خبرها با بندهای خبری، پرسش‌ها با بندهای پرسشی و امرها با بندهای امری همراه است. اینها سه نوع وجه عمده در نظام بندها است (Thomson, 2009: 47). وجه نقش اساسی در ساختمان بند را دارا بوده و از نظر بینافردی، هستهٔ اصلی گفتگو و تعیین‌کنندهٔ نوع تعامل است. به نظر هالیدی، عنصر وجه شامل فاعل و عنصر صرفی است که با هم در بیان معنای بین‌فردی نقش عمده‌ای دارند؛ فاعل مسؤولیت گزارهٔ بیان شده را بر عهده میگیرد و آنچه در بند میآید پیرامون وی میباشد (همان‌جا: ۵۱ـ۴۹).

در دستور سنتی تلقی گوینده یا نویسنده از جمله یعنی مسلم یا نامسلم بودن یا امری بودن و نبودن فعل را «وجه» گویند. عنصر وجهی ممکن است اخباری، التزامی و امری باشد. وجه اخباری به قطعی‌بودن، وجه امری به توصیه، خواهش، امر و نهی و وجه التزامی به غیر قطعی‌بودن مفهوم جمله اشاره دارد (وحیدیان، ۱۳۸۱: ۵۴)، (صادقی و ارژنگ ، ۱۳۵۸: ۷)، (مشکوةالدینی، ۱۳۸۱: ۶۷). فعل را به اعتبار کیفیت بیان مفهوم آن تقسیم میکنند: «اینکه خبری را برساند یا وقوع و حالت آن را با احتمال یا شرط یا جز آن همراه کند یا فرمانی برساند یکی از سه وجه اخباری، التزامی یا امری به شمار می‌آورند». در واقع «وجه فعل صورت یا جنبه‌ای از آن است که بر اخبار و احتمال و امر و آرزو و تمنا و تأکید و امید (ترجی) و بعضی امور دیگر دلالت کند» (انوری و گیوی، ۱۳۷۷: ۷۱).

فرشیدورد وجه را به انواع اصلی (اخباری، التزامی، امری و تأکیدی) و تبعی (وصفی و مصدری) تقسیم کرده است (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۱). شریعت از وجه شرطی، مصدری و وصفی نیز نام برده است: وجه شرطی وجهی است که در آن جمله مفهوم شرط داشته باشد؛ وجه مصدری آن است که مصدر یا مصدر مرخم به عنوان فعل کمکی به کار رود: باید گفت، باید گفتن، توان گرفت؛ وجه وصفی آن است که به آخر مصدر مرخمی حرف «هـ » اضافه کنیم و آن را به جای فعلی به‌کار بریم: او به خانه آمده لباسش را عوض کرد (شریعت ۱۳۴۵: ۱۳۲ ـ ۱۳۰). خانلری وجه پرسشی، وجه دعایی، وجه شرطی و عاطفی نیز را ذکر کرده‌است. وجه عاطفی جمله‌ای است که در آن شور، هیجان و احساسات بیان گردد مثل اندوه، شادی، درد، لذت، ستایش و آفرین، نفرت و کینه، شگفتی، آرزو یا افسوس و ...(خانلری، ۱۳۶۳: ۳۲). فرشیدورد نیز «وجه تأکیدی» را از وجوه اصلی قلمداد کرده است: وجه تأکیدی بر تأکید و خواست و فرمان دلالت میکند و امروز با «باید» و «لازم است» و مترادفهای آن میآید (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۲).

دیدگاه این مقاله به مقولهٔ انواع وجه، دیدگاه نقشی است و صورت و ساخت بر اساس نقش و معنی تمییز داده میشود. از اینرو از تقسیم بندی سنتی وجه فراتر رفته و بر مبنای تمایزات معنایی نقشی به دسته بندی انواع وجه پرداخته است؛ نمونه‌هایی از این دیدگاه نقشی از دستور سنتی نیز نقل قول گردید. از اینرو تفکیک انواع وجه فراتر

از سه مقولهٔ سنتی اخباری، التزامی و امری بنا بر شواهد دستور سنتی و دیدگاه نقشی ممکن است. در خصوص تمییز انواع زمان نیز از دیدگاه نقشی استفاده شده است به طوری نقش به جای ساخت معیار تمیز زمان بوده است. در مقالهٔ حاضر، انواع متغیرهای زمان و وجه با توجه به رویکرد نقش‌گرایی مورد تحلیل قرار گرفته است؛ از اینرو تنها ساخت صوری ملاک تشخیص و تعیین نوع متغیر نبوده است. در شرایطی که صورت با نقش همگونی داشته است همان صیغهٔ تصریفی ثبت شده و در مواردی که همگونی نبوده است، تعبیر نقشی مورد توجه قرار گرفته و ثبت شده است. در ذیل انواع متغیرهای زمان و وجه به همراه نمونه‌هایی از گلستان سعدی و روضهٔ خلد داده شده تا شیوه تشخیص نقشی بهتر تبیین گردد.

گذشتهٔ ساده: بن ماضی+ شناسه‌های گذشته← گفتم، گفتی، گفت و...

مثال: اگر تو مرا ادب کردی، معذور نبودی. (میکردی) (روضهٔ خلد، باب اول).

گذشته‌ی استمراری: می + گذشتهٔ ساده ← میگفتم، میگفتی، میگفت و ...

مثال: یک شب تأمّلِ ایّامِ گذشته می‌کردم و بر عمرِ تلف‌کرده تأسّف می‌خوردم (گلستان، باب اول).

مثال: آنچه از تو می‌خواستم، از سر آن برخاستم (روضهٔ خلد، باب اول).

گذشتهٔ بعید: صفت مفعولی + بود + شناسه‌های ماضی ← گفته بودم. گفته بودی، گفته بود ...

مثال: یکی از صاحبدلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود. (گلستان، باب اول)

مثال: آورده‌اند که سلیمان پیغمبر - صلوات الله علیه- روزی بر تخت شاهی نشسته بود و بساط نشاط گسترده بود (روضهٔ خلد، باب اول).

گذشتهٔ مستمر:(ملموس): داشت + شناسه‌های ماضی + گذشته استمراری ← داشتم می‌گفتم، داشتی میگفتی، داشت می‌گفت ...

گذشتهٔ سادهٔ نقلی: صفت مفعولی + ام ، ای ، است ، ایم ، اید، اند

مثال: چندان که عجایب اسرار دیده‌ای (روضهٔ خلد، باب اول).

مثال: لاجَرَم کافّه انام، خاصّه و عوام، به محبّت گراییده‌اند (گلستان، باب اول).

گذشتهٔ استمراری نقلی : می + گذشتهٔ ساده نقلی← می‌گفته‌ام، می‌گفته‌ای میگفته (است) ...

گذشتهٔ بعید نقلی: (ابعد): صفت مفعولی + بوده‌ام، بوده‌ای، . . .

گذشتهٔ مستمر نقلی: داشته‌ام + داشته‌ای ... + استمرای نقلی ← داشته‌ام میگفته‌ام، داشته‌ای میگفته‌ای، داشته (است) میگفته (است)، ...

گذشتهٔ التزامی: صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، ... ← گفته‌باشم، گفته‌باشی، گفته‌باشد.

مثال: تا تریاق از عراق آورده باشند مارگزیده مرده باشد (گلستان، باب اول).

مثال: اگر گواه باشد مرا به حجّت هلاک کرده‌باشی (روضهٔ خلد، باب سیزدهم).

حال اخباری: می+ بن مضارع + شناسه‌های حال ← می‌خورم، میخوری، میخورد و ...

مثال: تا فضلهٔ صیدش میخورم و از شرّ دشمنانش در پناه صولتش زندگانی میکنم (گلستان، باب اول).

مثال: زنگی شب حلق شفق بریده، شمشیر خون‌آلوده می‌افشاند (روضهٔ خلد، باب اول).

حال ملموس یا مستمر:(ناقص): دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + حال اخباری دارم می‌روم و...

حال التزامی: ب+ حال اخباری: مثال: من نکردم شما حذر بکنید (گلستان، باب اول).

مثال: اگر به جان منِ درویش، برآید کارت / دل تو دار که من جان به ارادت بدهم (روضهٔ خلد، باب دوم).

آینده: خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + بن ماضی (مصدر مرخّم): خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت ...

مثال: هر آنچه دانی که هر آیینه معلوم تو خواهد شد به پرسیدن آن تعجیل مکن که هیبت سلطنت را زیان دارد (گلستان، باب هشتم).

مثال: حال این شکم‌پرستان شهوت‌طلب، در آن ساعت چگونه خواهدبود؟ (روضهٔ خلد، باب دوم).

فعل امر: فعلی است که با آن دستور میدهیم و یا امری را درخواست میکنیم؛ که ساختار آن، همان ساختار مضارع التزامی است؛ یعنی با افزودن پیش‌واژک «ب» بر سر بن‌مضارع و شناسه به آخر آن، پدید میآید (احمدی-گیوی،۱۳۸۴: ۲۰۹).

مثال: برو، بروید. مثال: تَرَحَّل اِلَی جَانِبٍ وَالسَّلام = به هنگام فرصت به سویی گریز (روضهٔ خلد، باب یازدهم).

وجه خبری: مثال: جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم (گلستان، باب هشتم).

وجه پرسشی:

گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
(گلستان، باب اول).

به چه کار آیدت ز گل طبقی؟ از گلستان من ببر ورقی
(گلستان، باب اول).

میندانم که تا چرا خواجه با غم مرگ شاد میگذرد؟
(روضهٔ خلد، باب اول).

وجه شرطی: زمانی است که عناصر شرط در جمله‌ای وجود داشته باشد یا به نحوی جمله بیانگر شرط باشد.

گر از این معرکه امان یابم از حدیث زنان عنان تابم
(روضهٔ خلد، باب یازدهم).

وجه عاطفی: بیانگر احساسات و عواطف است از جمله اندوه، درد، شادی، لذت، ستایش، نفرت و کینه، شگفتی، افسوس، حقارت و ...

مثال: ابو مسلم بخندید و گفت: ای کوته نظر! (روضهٔ خلد، باب اول).

وجه تردیدی: زمانی که وقوع امری قطعی نباشد یا جمله بیانگر نوعی تردید و شک باشد.

گویی رگ جان میگسلد زخمه ناسازش ناخوشتر از آوازه مرگ پدر آوازش
(گلستان، باب دوم).

مثال: شاید که به عنف رام گردد (روضهٔ خلد ، باب چهارم).

مثال: گویی قدح زرّین خورشید، نمکدانش بود (روضهٔ خلد، باب اول).

وجه پیشنهادی: در صورتی است که جمله نقش پیشنهادی داشته باشد؛درخواست، تقاضا یا پیشنهاد چیزی را برساند.

مثال: طریق صواب آن است که با این پسر گردِ طمع نگردی (گلستان، باب پنجم).

مثال: می‌خواهم که یکی را از شما ولی‌عهد خود گردانم (روضهٔ خلد، باب اول).

وجه آرزویی: هنگامی است که آرزویی بیان گردد.

مثال: امّا بنده امیدوار است که به عشرت صالحان تربیت پذیرد و خوی خردمندان گیرد که هنوز طفل است (گلستان، باب اول).

وجه تمنایی: هنگامی است که خواهش و تمنا بیان گردد.

مثال: ماذا أخاضَکَ یا مَغرُورٌ فی الخَطر حتَّی هَلَکَت فَلَیتَ النَّملَ لَم یَطرِ (گلستان، باب سوم).

مثال: گفت: تمنّا بردم که کاشکی با این لشکر در حرب کربلا بودمی (روضهٔ خلد، باب اول).

مثال: الا یَا لَیتَنی کُنتُ حِمَاراً (روضهٔ خلد، باب هشتم).

وجه دعایی: وجهی است که نقش معنایی دعا یا نفرین را برساند.

مثال: اللهم مَتعِ المسلمینَ بِطوُلِ حَیاتِهِ (گلستان، باب اول).

بریده باد زبان حسود بیهوده‌گوی که تا دگر هنرم را به عیب ننماید
(روضهٔ خلد، باب اول).

وجه التزامی: مفاهیمی مانند توصیه، الزام، اجبار و تهدید را بیان میکند.

واجب است از هزار دوست برید تا یکی دشمنت نباید دید
(گلستان، باب پنجم).

اگر دل بر وفای زن نهد شوی زنخدانش بباید کند از موی
(روضهٔ خلد، باب سیم).

وجه امری: بیانگر امر، فرمان یا دستوری است که معمولاً با ساخت فعل امری نشان داده‌میشود.

مثال: یاأَیُّهَا الَّذِینَ آمنوا أوفُوا بِالعُقودِ

ترک نفس و هوا و شیطان کن عهد خود را بیا و پیمان کن
(روضهٔ خلد، باب پنجم).

وجه نهی: بیان امر، دستور یا فرمان به عدم انجام کاری است که معمولاً با ساخت فعل نهی (امر منفی) نشان داده شده‌است.

مکن گر مردمی، بسیارخواری که سگ زین میکشد بسیار خواری
(گلستان، باب سوم).

مزن بی‌تأمل به گفتار دم نکو گو و گر دیر گویی چه غم؟
(گلستان، باب اول).

وجه غیرشخصی: شامل ساختهایی است که از یک فعل معین + مصدر یا مصدر مرخّم تشکیل میشود و به شخص خاصی ارجاع ندارد مانند: باید گفت، نشاید گفتن.

از آن دم که دشمن پیاپی رسید کمانِ کیانی نشاید کشید
(گلستان، باب سوم).

تا یکی را نبود ترجیحی نتوان کرد ز دیگر تعیین
(روضهٔ خلد، باب اول).

وجه تأکیدی: بیانگر تأکید یا حتمی بودن امری است.

بنده حلقه بگوش ار ننوازی برود لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش
(گلستان، باب اول).

گر چه در زندان و کنج خانه‌ای گر برون آیی یقین دیوانه‌ای
(روضهٔ خلد، باب پانزدهم)

همانطور که در مقدمه بیان شد، مسألهٔ تحقیق این مقاله تشخیص چگونگی تقلید و میزان آن در روضهٔ خلد از گلستان سعدی است. همچنین فرضیهٔ تحقیق این بوده که روضهٔ خلدی به تقلید از گلستان نوشته شده و به لحاظ نوع نگرش و تعامل، صدای دستوری و سبک روایی متأثر از گلستان است. طبق نظریهٔ نقشگرایی، دو متغیر زمان و وجه نوع نگرش و تعامل با جامعه و جهان، صدای دستوری و سبک روایی گلستان و روضهٔ خلد را نشان دهد.

طبق یافته‌های این پژوهش، متغیر وجه تشابه معنیداری را میان دو اثر مورد تحلیل نشان میدهد. وجه خبری در گلستان ۷۷٪ و در روضهٔ خلد ۷۶٪ است که نشانگر بالای تشابه دو اثر در سبک روایی است و تأیید کنندهٔ میزان تقلید روضهٔ خلد از گلستان است. وجه امر در گلستان ۵٪ و در روضهٔ خلد ۷٪ است و نهی به ترتیب ۲٪ و ۰٪ میباشد که در بسامد پایین نیز باز معنیدار است و نشان میدهد که در صدای دستوری هر دو تشابه وجود داشته و در نگرش و تعامل نویسندگان گرایش ناچیزی به امر و نهی وجود دارد. همچنین وجه التزامی در این مقاله بر حسب نقش و معنی به انواع متفاوتی تقسیم شده‌است: وجه التزامی، تمنایی، آرزویی و پیشنهادی در هر دو اثر ۰٪ می‌باشد و وجه عاطفی، شرطی و پرسشی در گلستان به ترتیب ۱٪، ۷٪ و ۶٪ و در روضهٔ خلد به ترتیب ۲٪، ۵٪ و ۶٪ می باشد. درصد پایین وجه امر، نهی و التزامی نیز نشانگر نگرش و تعاملی عاری از سلطه[۱] در دو اثر است که از دیدگاه سبک‌شناسی انتقادی[۲] قابل توجه است.

نمودار درصدی انواع وجه در گلستان سعدی

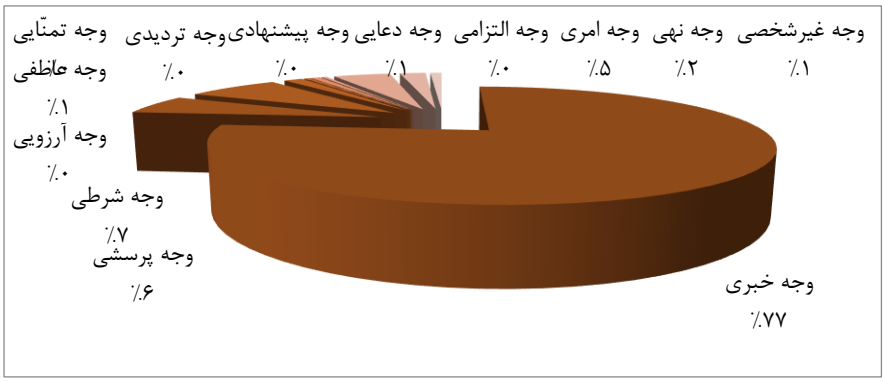

نمودار درصدی انواع وجه در روضهٔ خلد

۱ - Power
۲ - Critical stylistics

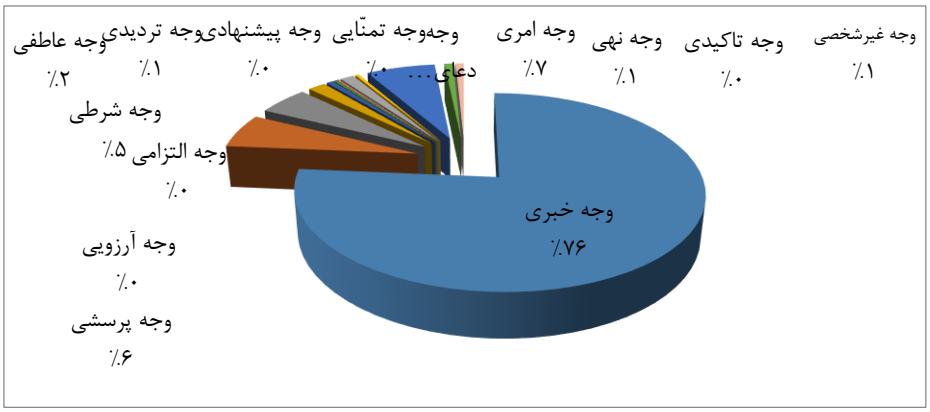

گلستان و روضهٔ خلد در انواع زمان نیز دارای شباهتهای معنیداری هستند: زمانهای گذشته، حال، امر و آینده به ترتیب در گلستان ۴۵٪، ۴۹٪، ۵٪ و ۱٪ و در روضهٔ خلد ۵۱٪، ۴۳٪، ۶٪، و ۰٪ میباشد. سعدی و مجد تقریباً هیچ نگاهی به آینده ندارند و تنها در گذشته و حال سیر میکنند. این نکته در اثر واقعگرایی مانند گلستان و اثر تقلیدی آن بسیار قابل توجه است و شاید نشان دهندهٔ یکی از انگاره‌های ذهن دو نویسنده در زندگی اجتماعی باشد. در هر دو اثر، فعل امر و وجه آن تقریباً از بسامد پایین برخوردار است که نشان‌دهندهٔ موضع خنثی در صدای دستوری و ارتباطات بینافردی و اجتماعی است.

درصد بالای زمان گذشتهٔ ساده در گلستان با ۸۱٪ و در روضهٔ خلد با ۸۰٪ نیز نشانهٔ معنیداری از تشابه بسیار میان دو اثر میباشد. همچنین نشانگر سبک روایی و سلطه روایتگری در دو اثر است. گذشتهٔ نقلی با ۷٪ و ۸٪، استمراری با ۶٪ و ۱۰٪ و بعید ۵٪ و ۲٪ به ترتیب در گلستان و روضهٔ خلد، دومین بسامد در میان فعلهای گذشته را دارند که شاهدی دیگری بر وجود سبک روایی در دو اثر است. درصد بعید نقلی، مستمر، مستمر نقلی و التزامی در هر دو اثر ۰٪ میباشد که از یک طرف نشانهٔ تشابه بسیار در صدای دستوری و سبک روایی است و از طرفی دیگر، درصد صفر زمان التزامی نشانهٔ موضع خنثی نسبت به مناسبات قدرت در نگرش و تعامل دو نویسنده است.

همچنین بسامد انواع زمان حال تشابه معنیداری را میان گلستان و روضهٔ خلد نشان میدهد: حال ساده، اخباری، التزامی و مستمر در گلستان به ترتیب ۸۸٪، ۷٪، ۵٪ و ۰٪ و در روضهٔ خلد ۸۲٪، ۱۳٪، ۵٪ و ۰٪ میباشد؛ هر دو به امر و التزام نپرداخته‌اند و در سبک روایی و صدای دستوری آنها، نمود و استمرار جایی ندارد. همچنین از لحاظ موضع قدرت از موضعی خنثی برخوردارند.

ضریب همبستگی میان وجه خبری و گذشتهٔ ساده در گلستان و روضهٔ خلد به ترتیب ۹۰٪ و ۹۲٪ است. همچنین فعلهایی که از نمود و استمرار برخوردارند مانند گذشتهٔ استمرای، مستمر، نقلی، مستمر نقلی، بعید و بعید نقلی در این دو اثر با وجه خبری از ضرایب زیر برخوردارند: در گلستان به ترتیب ۹۰٪، ۱۰۰٪، ۹۸٪، ۱۰۰٪، ۹۷٪ و ۱۰۰٪ و در روضهٔ خلد به ترتیب ۹۴٪، ۱۰۰٪، ۸۸٪، ۱۰۰٪، ۱۰۰٪، ۱۰۰٪. همچنین وجه خبری با فعلهای زمان حال ازجمله ساده، اخباری، التزامی در گلستان از ضرایب ۷۰٪، ۸۷٪ و ۱۰۰٪ و در روضهٔ خلد از ضرایب ۶۷٪، ۷۴ و ۴۵٪ برخوردار است.

همبستگی انواع زمان گذشته با وجه خبری نشانگر غالب بودن سبک روایی در گلستان و روضهٔ خلد و تشابه دو اثر را نیز نشان میدهد. در زمان حال نیز همچنان وجه خبری غالب است اما زمان حال التزامی با وجه خبری در گلستان ۶۸٪ و در روضهٔ خلد ۴۵٪ همبستگی داشته و این ضریب بین زمان التزامی و وجه شرطی در گلستان

۱۹٪ و در روضهٔ خلد ۲۴٪ میباشد که از شرایط التزام و میزان توصیه‌ها میکاهد. البته درصد پایین وجه امر، نهی و التزام نیز در دو اثر نشانگر این است که مواضع ایدئولوژیک تعصب آمیزی برخوردار نیستند. شواهد آماری تحلیلهای مذکور در نمودارهای ذیل ارائه میگردد.

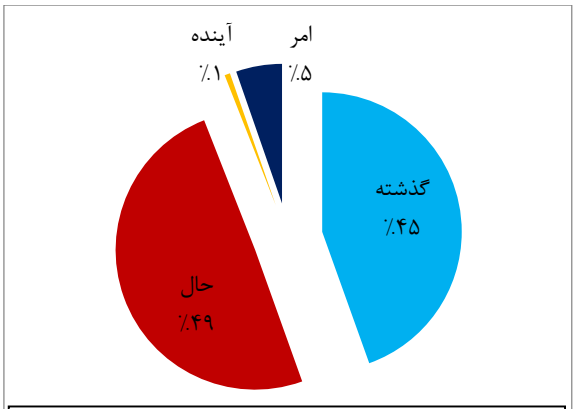

درصد انواع زمان گذشته، حال، آینده و امر در گلستان سعدی

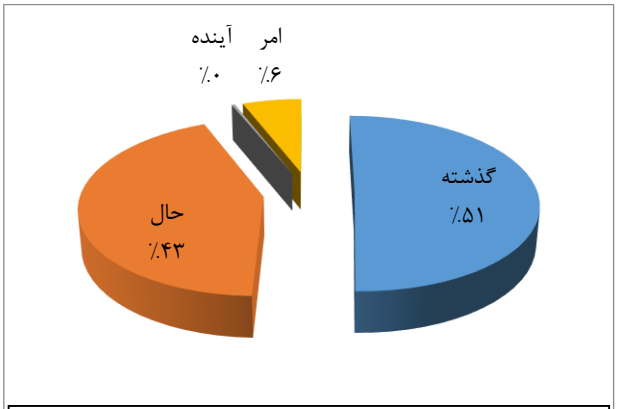

درصد انواع زمان گذشته، حال، آینده و امر در روضهٔ خلد

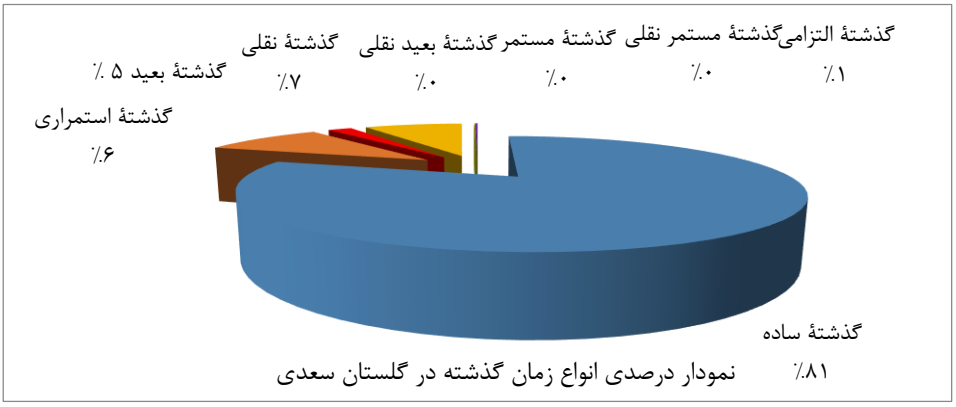

نمودار درصدی انواع زمان گذشته در گلستان سعدی

نمودار درصدی انواع زمان گذشته در روضهٔ خلد

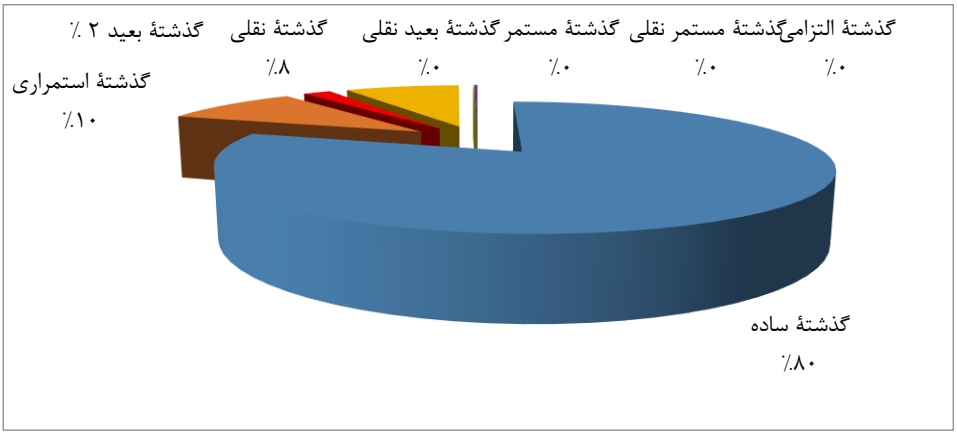

نمودار درصدی انواع زمان حال در گلستان سعدی

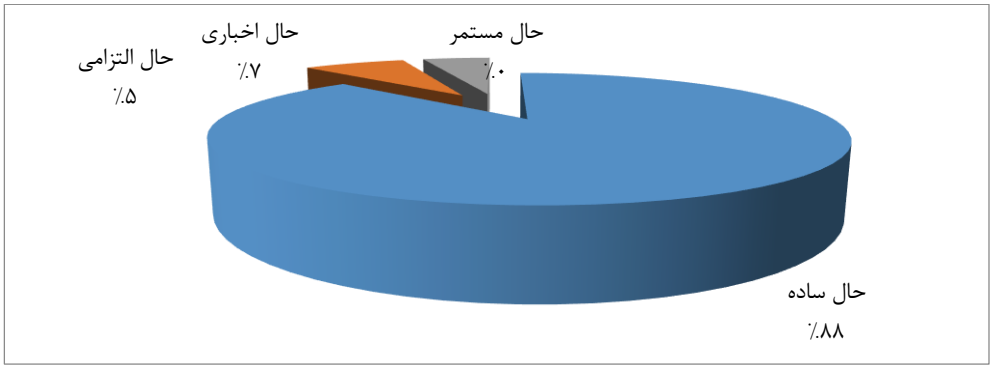

نمودار درصدی انواع زمان حال در روضهٔ خلد

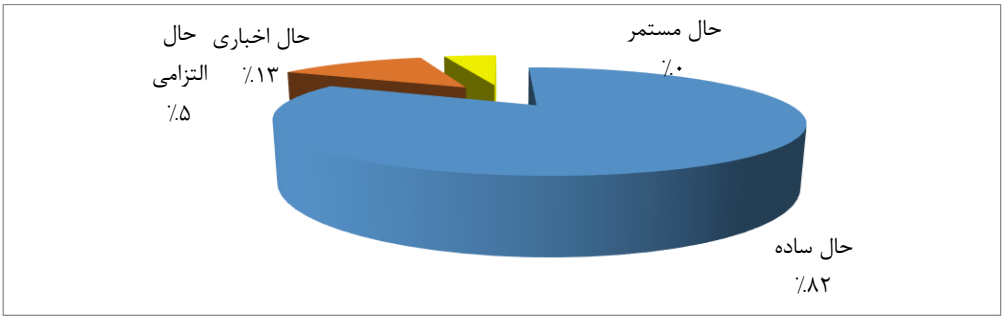

همانطور که در مقدمه ذکر شد، سبک شناسی انتقادی تحت تأثیر تحلیل گفتمان انتقادی[۱] به تحلیل متن یا اثر در سه سطح میپردازد: توصیف[۲]، تفسیر[۳] و تبیین[۴]. در سطح توصیف، متن با استفاده از مشخصه‌های سبکی تحلیل میگردد، در سطح تفسیر، یافته‌های تحقیق از دیدگاه روانشناختی تفسیر میگردد و در سطح سوم به تبیین جامعه-شناختی یافته‌ها پرداخته میشود.

جفریس که مبدع سبک‌شناسی انتقادی است از ابزارهای تحلیلی زبانشناختی برای کشف ایدئولوژی زیرین متون استفاده میکند. او بر این باور است که هر متنی دارای نوعی ایدئولوژی است و راه بررسی آن نیز شواهد زبانی است که میتواند ادعاهای مختلف را دربارهٔ آن مورد نقد و بررسی قرار دهد (Jeffries, 2010:6). در واقع، سروکار سبک‌شناسی انتقادی با معنای متن است که هستهٔ اصلی سبک‌شناسی است که با دستور نقش‌گرایی هالیدی قابل بررسی است زیراکه شبکه‌ای از امکانات زبانی را برای تحقق آن هدف در اختیار منتقد قرار میدهد (Halliday, 2004:23).

جفریس چارچوب سبک‌شناسی انتقادی را، که ترکیبی از تحلیل متن و تحلیل گفتمان انتقادی است، سبک‌شناسی ایدئولوژیکی نیز نامیده است که هدف آن آشکار ساختن معناهای زیرین متن و مناسبات قدرت از طریق مشخصه-های زبانشناسی است (Jeffries & McIntyre, 2010:194). وی از همان ابزارهایی استفاده می‌کند که فرکلاف (۱۹۸۹)، فاولر (۱۹۹۱) و سیمپسون (۱۹۹۳) در آن گفتمان انتقادی استفاده کرده‌اند، علاوه بر این، جفریس ابزارهای زبانشناسی نقشگرا مثل وجهیت را نیز به کار برده است (Jeffries, 2010:10).

از اینرو، زبانشناسی و سبک‌شناسی نقشگرا میتواند ابزار مناسبی در اختیار سبک‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی قرار دهد. مهم‌ترین هدف این دو رویکرد اخیر نیز بررسی روابط و مناسبات قدرت و میزان آمریت متن است. از این منظر، یافته‌های فوق نشان میدهد که گلستان و روضهٔ خلد موضعی خنثی[۵] در تعاملات بینافردی و مناسباتِ قدرت[۶] دارند و درصد پایین وجه امر، نهی و التزامی نیز نشان دهندهٔ سطح پایینی از آمریت است.

نتیجه‌گیری

---

۱ - Critical discourse analysis
۲ - Description
۳ - Interpretation
۴ - Explanation
۵ - Neutral stance
۶ - Power relations

این پژوهش در حوزهٔ سبک‌شناسی نقشگرا و انتقادی نتایج قابل توجهی به دست داده است؛ از طرفی امکان مقایسه دو یا چند اثر با رویکرد تطبیقی را ممکن ساخته و از طرف دیگر کارایی استفاده از سبک‌شناسی آماری و عینی را برای تحلیل متون ادبی نشان داده است. با یقین میتوان گفت که سبک‌شناسی تکوینی نمی‌تواند چنین یافته‌ها و نتایجی درباره دو اثر- که یکی تقلیدی از دیگری است- به دست دهد.

شواهد آماری با درصد بالایی از اطمینان فرضیه را تأیید میکنند. درصد بالای وجه خبری در زمان حال و گذشته و ضریب همبستگی بالای زمانهای حال و گذشته با آن نشان میدهد که سبک روایی در دو اثر غالب بوده و دو اثر نسبت به تعاملات بینافردی نگرشی اطلاع دهنده و یکسویه داشته و صدای دستوری در آنها خبری و خنثی است. همچنین موضع خنثی دو اثر نسبت به آمریت از درصدهای صفر وجه امر، نهی و التزامی قابل درک است. استمرار و نمود صفر نیز نشان میدهد که نویسندگان به تبیین روابط سادهٔ پدیده‌ها پرداخته‌اند.

همچنین یافته‌های تحقیق به خوبی مسأله پژوهش را کشف کرده و فرضیهٔ آن را پشتیبانی میکند. روضهٔ خلد به لحاظ مشخصه‌های سبکی بینافردی زمان و وجه و در نتیجه نوع نگرش به جهان و تعامل اجتماعی بسیار متأثر از گلستان است. صدای دستوری هر دو خبری و گزارشی است و هر دو از موضعی خنثی به روابط قدرت برخودارند.

مشارکت نویسندگان

در این مقاله آقای دکتر محمد فقیری و سرکار خانم دکتر فاطمه مدرسی و آقای علی فاطمیان با گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند و با تجزیه و تحلیل داده‌ها و در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان برخود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از همکاران محترم نشریه وزین بهار ادب اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی میمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمایم نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

Ahmadi Givi, Hassan. (2005). Persian verb grammar. Tehran: Nosh Ghatre.

Anuri, Hassan and Ahmadi Givi, Hassan. (1998). Persian grammar 2. second edition. Tehran: Fatemi Publications Institute. Edition 15.

Bahar, Mohammad Taghi. (1994). stylistics first volume. Amir Kabir Publications.

Khayampour, A. (1965). Persian grammer. Tabriz: Shafaq Printing.

Khatib Rahbar, Khalil. (1988). Persian grammer. Book of prepositions and conjunctions. Saadi Publications.

Dashti, Ali. (1959). Saadi territory. Universe: Unknown.

Golestan Saadi. (2008). Correction and explanation by Gholamhossein Yousefi. Tehran: Kharazmi Publishing House.

Saraei, Hassan. (1993). An introduction to sampling. Tehran: Samit Publications.

Shariat, Mohammad Javad. (1966). Persian grammer. Ferdowsi Publications.

Shafahi, Ahmed. (1984). Scientific basis of Persian grammar. Novin Publications Institute.
Shamisa, Cyrus. (2008). Generalities of stylistics. Tehran: Ferdous Publications.
Shamisa, Cyrus. (2005). Generalities of stylistics. Tehran: Mitra Publications.
Sadeghi, Ali-Ashraf and Arjang, Gholam-Reza. (1982). Instruction for the second year of culture and literature. Ministry of Education.
Khaled fast (2010). Faithful correction. Abbas Ali. Tehran: Sokhon Publications.
Fatuhi Roudmoajni, Mahmoud. (2011). stylistics; Theories, approaches and methods. Tehran: Sokhon Publications.
Farshid Ward, Khosrow. (1999). The sentence and its transformations in Persian language. Tehran: Amir Kabir Publications. Print 2.
Mohteshmi, Bahman. (1991). Complete Persian grammar. Eastern Publications.
Mashkohuddini, Mehdi. (2002). Persian grammer. Mashhad: Ferdowsi University Press.
19. Manzavi, Ahmed. (1973). "Following in Saadi's Golestan". Vahid Publications.
20. Natal Khanleri, Parvez. (1991). Persian grammer. Tehran: Tos Publications.
21. Vahidian Kamiyar, Taghi. (1985). "Conditional sentences in Persian language". Linguistics magazine. second year. The second number. autumn and winter.
22. ---------- . (2002). Persian grammer. Tehran: Samit Publications.
23. Yasmi, Rashid and others. (1992). Persian grammar of five teachers. Heydari print. Homai, Jalaluddin. (1937). "This is the limit of eloquence and beauty". Journal of education and training. Seventh year: number eleven.

فهرست منابع فارسی

احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی فعل. تهران: نشر قطره.
انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۷). دستور زبان فارسی۲. ویرایش دوم. تهران: مؤسسه انتشارات فاطمی. چاپ ۱۵.
بهار، محمد تقی. (۱۳۷۳). سبک‌شناسی. جلد اول. انتشارات امیرکبیر.
خیام‌پور، ع. (۱۳۴۴). دستور زبان فارسی. تبریز: چاپ شفق.
خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی. کتاب حروف اضافه و ربط. انتشارات سعدی.
دشتی، علی. (۱۳۳۸). قلمرو سعدی. کیهان: نامعلوم.
گلستان سعدی. (۱۳۸۷). تصیحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: نشر خوارزمی.
سرایی، حسن. (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری. تهران: انتشارات سمت.
شریعت، محمدجواد. (۱۳۴۵). دستور زبان فارسی. انتشارات فردوسی.
شفاهی، احمد. (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. مؤسسهٔ انتشارات نوین.
شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). کلیات سبک‌شناسی. تهران: انتشارات فردوس.
شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). کلیات سبک‌شناسی. تهران: انتشارات میترا.
صادقی، علی‌اشرف و ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۶۱). دستور برای سال دوم فرهنگ و ادب. وزارت آموزش و پرورش.
روضهٔ خلد .(۱۳۸۹). تصحیح وفایی. عباسعلی. تهران: انتشارات سخن.
فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: انتشارات سخن.
فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۸). جمله و تحولات آن در زبان فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ ۲.

محتشمی، بهمن. (۱۳۷۰). دستور کامل زبان فارسی. انتشارات شرقی.

مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

منزوی، احمد. (۱۳۵۲). «تتبع در گلستان سعدی». انتشارات وحید.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات توس.

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۶۴). «جمله‌های شرطی در زبان فارسی». مجلهٔ زبان‌شناسی. سال دوم. شماره‌ی دوم. پاییز و زمستان.

---------- . (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.

یاسمی، رشید و دیگران. (۱۳۷۱). دستور زبان فارسی پنج استاد. چاپ حیدری.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۱۶). «حد همین است سخندانی و زیبایی را». مجله‌ی تعلیم و تربیت. سال هفتم: شمارهٔ یازدهم.

Jeffries, L., & McIntyre, D. (2010). Stylistics. Cambridge: Cambridge University Press.

Jeffries, L. (2010). Critical Stylistics; the Power of English. Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Halliday, M, A, K. (1994). *An introduction to functional grammar.* Seconded New york: Edward Arnold.

Halliday, M, A, K. (1973). *Explorations in the functions of language. London: Edward Amold.*

Halliday, M, A, K. (2005). *An introduction to functional grammar.* New york: Edward Arnold

Halliday, M, A, K and Matthiessen, christain. (2004). *An introduction to functional grammar*. Britain: Edward Arnold.

Thompson, Geoff. (2004). *Introducing functional grammar.* Second edition: oxford university press.

معرفی نویسندگان

محمد فقیری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس شهید مفتح، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(Email: *MohammadFaghiri@cfu.ac.ir* :نویسنده مسئول)

فاطمه مدرسی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

(Email: *f.modarresi@urmia.ac.ir*)

علی فاطمیان: دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

(Email: *Ali.Fatemiyan@yahoo.com*)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mohammad Faghiri: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Muftah Campus, Farhangian University, Tehran, Iran.

(Email: *MohammadFaghiri@cfu.ac.ir* **:** Responsible author)

Fateme Modarresi: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran.

(Email: *f.modarresi@urmia.ac.ir*)

Ali Fatemian: Master's student, Faculty of Literature and Humanities, Mahabad Branch, Islamic Azad University, Mahabad, Iran.

(Email: *Ali.Fatemiyan@yahoo.com*)